در مدينه و مکه

حسن مروّجي

بازم نگرداند از درگهِ خود!

ني‌ني مرا خواند با اين بدي‌هام کوکان لطف است کوکان اکرام

بازم نگرداند از درگهِ خود با اين معاصيم، با اين بدي‌هام

مأيوس بودم ز اعمال پيشين وز آنچه کردم در طول ايّام

گفتم محالست زي خود بخواند بر حضرت خويش آن جوّ پدرام

گفتم به خواريم از در براند من باز مانم با کوه آلام

گفتم محالست با اين غلق­ها يابم کنارش يک لحظه آرام

\*\*\*

نه راند از خود، نه باز گرداند بل سوي خود خواند، چون باب و چون‌مام

باب‌اند و مام اند يا ديگري که چون او دل آرا، چون او دل آرام

تنها نه بنمود با من چنين لطف لطفش عميم است فيضش بود عام

اکنون من از شرم چون سر برآرم در پيش رويش با اين بدي‌هام

صلوات بي­حد بر او و آلش از شام تا صبح، از صبح تا شام

مدينه منوره 12/2/88

من کجا و طواف خانة دوست ؟! (در مکة مکرمه)

من کجا مسجدالحرام کجا! من کجا اين بهين مقام کجا!

من کجا و غمان اندک و بيش من کجا وين نشاط تام کجا!

من کجا وصوامع ملکوت من کجا جوّ بي غمام کجا!

من کجا و طواف خانة دوست من کجا و وين بلند بام کجا!

ما گدايان بار يافته‌ايم بخت بين، ما و بار عام کجا!

او کجا، آن زمام جمله به دست وين به هر سوي بي زمام کجا!

من کجا و خرابيي اين سان من کجا و رحيق و جام کجا!

در جهاني که بنگه خطر است من کجا امن اين کنام کجا!

نيست اين خواب و هست بيداري يقظت است اين همه، نيام کجا!

خود بود مسجدالحرام بهشت من کجا، مسجدالحرام کجا!

مکة مکرمه 16/2/88

[1] . (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنتُمْ فَاعِلِينَ). انبيا : 68

[2] . (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي‌ بَرْداً وَسَلاَماً عَلَي‌ إِبْرَاهِيمَ). انبيا : 69

[3] . ر.ک. به: صافات، آيات 139 به بعد.

[4] . خوشگذران.

[5] . هر قبيله‌اي درکعبه بتي داشتند. شمار اين بت­ها از سيصد بيش بود. بعضي از آن­ها شکل انسان، بعضي شکل حيوان و پاره‌اي شکل گياه داشتند. جرجي زيدان، تاريخ تمدن اسلام. ج1، صص18 و 19

[6] . روگردان.

[7] . تاريک.

[8] . عکس و تصوير.

[9] . بوي خوش.

[10] . به سوي.

[11] . لباس، تنپوش.

[12] . يک راهبر.

[13] . چون چهار ديوار مسجدالحرام داراي اضلاع مساوي و مستقيم نيست، به نظر چنين مي‌رسد. ر.ک. به: «نخبة الدهر» دمشقي.

[14] . مادر فداکار، از جان گذشته و خدا پرست اسماعيل۷

[15] . در مورد اين دو واژه، به تعبيرات دکتر شريعتي در کتاب «حج» رجوع شود.

[16] . همان.

[17] . (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...) آل عمران : 96

[18] . صافّات: 93 ـ 90

[19] . (جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً... ) بقره : 125 ؛ (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً ). آل عمران : 97 (مثابه يعني مرجع).

[20] . سنگ آسماني يا بهشتي که عموم مؤلفان فارسي نويس، آن­را حجرالاسود مي‌‌نويسند که نادرست است. در اين بيت، ميان سنگ آسماني و چشمة زميني صنعت لفّ و نشر مراعات شده است.

[21] . چشمة آبي که پس از هروله‌هاي هاجر، به روي او گشوده شد. دربارة فوران چشمه‌هاي آب در خشکزارهاي عربستان براي ساره [همسر ابراهيم و مادر اسحاق] رجوع شود به کتاب: سقوط قسطنطنيه، ترجمة مصطفي مقربي، ص38

[22] . راه خماخم ترجمه‌اي است از فجّ عميق که به شرح زير در قرآن آمده است:

( وَأَذِّنْ فِي‌ النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَي‌ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ). حج : 27

[23] . مَعْلَم يعني نشاني، راهنما. علي۷ در خطبة اوّل ذکر حجّ (نهج‌البلاغه) مي‌فرمايد: «جَعَلَهُ سُبْحانَهُ وَ تَعَالي لِلاسْلامِ عَلَماً». همچنين مراجعه شود به سورة بقره: 125 و سورة آل عمران: 96

[24] . دربارة ميقات و پنج موضع آن، مراجعه شود به: احکام القرآن برقعي، ص400

[25] . سوگند به هستي‌ام که شيفتگي من به ديدارت روز افزون است. (مصراع عربي از سراينده است)

[26] . (فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ...) بقره: 198، شريعتي مي‌گويد: عرفات، آخرين منبر پيامبر اسلام بود. ابن اثير، بيانات حضرتش را با عنوان «بيان حج و وداع» آورده است. رجوع شود به: الکامل في التاريخ، ج1. ص372.

عرفات، موقف حجاج در روز نهم ذي‌الحجه و در واقع شهر يک روزه است. اين منطقه در چند کيلومتري مکه قرار دارد و از طريق تنگه‌اي که به سوي منا کشيده شده به زيارتگاه ختم مي‌شود. حاجيان نماز ظهر و شب را در آن صحراي فراخ مي‌گزارند و به ادعيه مي‌پردازند. شريعتي مي‌گويد: مفرد و جمع اين واژه [عرفه ، عرفات] به يک معني است.

[27] . در مورد هبوط آدم۷ در فراخناي عرفات و آشنايي او با حوّا در آن محل، به منابع فراوان مي‌توان مراجعه کرد.

[28] . تصوير و تجسمّي است از انبوه سفرکردگان حج در وادي با پوشش احرام، بنابر: (فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...) (دنبالة آيه مذکور ذيل شمارة 20)

[29] . من و منا به صورت جناس ناقص آمده است. در بارة منا، خاصه توقف حضرت ختمي مرتبت در شب حجةالوداع به منابع مختلف قديم و جديد مي‌توان مراجعه کرد؛ از جمله: التّفهيم ابو ريحان بيروني. ص253. سفرنامة ناصر خسرو. مواضع متعدد. تاريخ انبيا. سيد نبي الدّين اوليايي. صص707 و 708

[30] . جمرات سه جمره است و يکي از اعمال سه گانة منا است. پس از مراجعت از عرفات و مشعر به منا، در روز عيد اضحي، نخستين کاري که بايد به جاي آورد، اين است که حاجي نزديک عقبه ـ که نام يکي از آن سه محل است ـ بايد از صبح تا غروب روز عيد سنگ به آن پرتاب کند سپس از منا به مکه نرود.

[31] . اشاره است به عبارت: «يَدُ اللهِ مَعَ آلجماعَةِِ».

[32] . (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ) بقره : 158. دربارة سعي ميان صفا و مروه و هيبت و عظمت آن، به نوشتة جلال آل احمد و تجسّم رعب انگيز او از اين مراسم، مراجعه شود به: خسي در ميقات: صص 198 ـ 94

[33] . اسم جمع «الناس» که در قرآن کريم 241 بار آمده، فاقد مفرد است.

[34] . «گم شدن فرد در جمع» به تعبير آل احمد (همانجا) و «همديگر شدن همه» به تعبير شريعتي، کتاب حج. ص42

[35] . درنگي استحبابي، پس از انجام آخرين و اجبات حج. بقره : 203 ( تشريق در لغت به معناي طلوع آفتاب براي قرباني است).

[36] . صّفّ : 13 ، (نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرْ الْمُؤْمِنِينَ).

[37] . جاودانه.

[38] . استوار.

[39] . آل عمران :59

[40] . آماده.

[41] . هميشگي.